

تحولات تاریخی اخلاق اقتصادی و نقش انقلاب اسلامی ایران در آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۳ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۰/۰۹

محمد جداری عالی*

چکیده

هرچند رابطه اخلاق و اقتصاد از دیرباز تا دهه‌های اول قرن بیستم با هم نوعی همزیستی داشتند و از اوایل قرن بیستم به‌ویژه آهنگ جدایی اخلاق و اقتصاد به‌تدریج نواخته شد و با مطرح‌شدن دیدگاه‌های لیونل رابینز در دهه سوم قرن بیستم، بحث جدایی آنها به صورت جدی دنبال شد، در عین حال مفاهیمی مانند اخلاق اقتصادی و... در ادبیات اقتصادی یافت نمی‌شد. این مقاله به روش استناد تاریخی در صدد است نشان دهد با ظهور انقلاب اسلامی در ایران در اواخر دهه هفتاد میلادی و دهه پنجاه شمسی بحث اقتصاد اسلامی البته متأثر از آثار و اندیشه‌های شهید صدر و شهید مطهری به صورت جدی مطرح شد که به‌نوعی آغازگر احیای مجدد دغدغه اخلاقی در اقتصاد و به تبع آن مطالعات اخلاق اقتصادی بود.

* استادیار گروه اخلاق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. mj.aali@gmail.com

واژگان کلیدی: اخلاق، اقتصاد، مکتب اقتصادی، اخلاق اقتصادی،
اخلاق کاربردی.

مقدمه

نگاهی گذرا به تاریخ عقاید اقتصادی نشان می‌دهد دانش اقتصاد در
بستر اخلاق رشد کرده و تا مدّت‌ها یکی از اقسام حکمت عملی (یا
دانش‌های عملی Practical Sciences) قلمداد می‌شده است؛ اما به علل
گوناگون از جمله پیشرفت چشمگیر علوم طبیعی و برتری‌یافتن روش
تجربی و نیز اتخاذ روش‌شناسی پوزیتیویستی در علم اقتصاد، دانش اقتصاد
رفته‌رفته و در برهه‌ای از زمان از دغدغه‌ها و مسائل اخلاقی جدا می‌شود و
تحت ضرورت‌های پیش‌آمده بر اثر وقوع انقلاب اسلامی در ایران و نیز
آشکارشدن ناکارآمدی اقتصاد بدون اخلاق، دوباره دغدغه‌های اخلاقی با
عناوینی مثل اخلاق اقتصادی در ادبیات علمی پدیدار شد. می‌توان تاریخ
تطور دغدغه اخلاق در اقتصاد را به پنج دوره تقسیم کرد:

دوره اول پیوند علم اقتصاد و فلسفه اخلاق تا پیش از *آدام اسمیت* است.
در این دوره، اقتصاد بر اساس سنت ارسطویی، بخشی از حوزه مطالعاتی
گسترده‌تری بوده و اخلاق و سیاست را نیز در بر می‌گرفته است. این
تقسیم‌بندی و نگرش به اقتصاد در قرون وسطا نیز استمرار می‌یابد.

دوره دوم اقتصاد از دیدگاه *آدام اسمیت* شروع می‌شود. بیشتر
صاحب‌نظران مدعی‌اند علم اقتصاد جدید را *اسمیت* و کتاب تأثیرگذار او،



ثروت ملل، بنیان‌گذاری کرده است. دوره سوم دوره زمانی پس از *اسمیت* تا ۱۹۰۰ را در بر می‌گیرد. در این دوره اندیشمندانی مانند *مالتوس*، *ریکاردو*، *استوارت میل*، *مارشال* و... اگرچه بخش‌های فنی اقتصاد را به طور قابل ملاحظه‌ای توسعه داده‌اند، عموم آنان همچنان اقتصاد را دانشی می‌دانسته‌اند که در خدمت اهداف اخلاقی است.

دوره چهارم را می‌توان افول دیدگاه اخلاقی و تسلط دیدگاه اثباتی بر اقتصاد دانست که از اوایل قرن بیستم شروع می‌شود تا اواخر دهه هفتم آن. دوره پنجم دوره ورود مجدد مباحث اخلاقی در اقتصاد است که با وقوع انقلاب اسلامی در ایران کلید خورده و همچنان در حال گسترش است. چهار دوره اول را می‌توان در آثار متعددی مطالعه کرد.^۱ در این چهار دوره مفاهیم و مطالعاتی با عنوان اخلاق اقتصادی به چشم نمی‌خورد؛ چراکه در سه دوره اول اقتصاد به‌نوعی بخشی از اخلاق به شمار می‌رفته و در دوره چهارم نیز اقتصاد از اخلاق منفک و بی‌ارتباط تلقی می‌شد. در این نوشتار برآنیم نشان دهیم پس از افول دیدگاه اخلاقی و حاکمیت رویکرد پوزیتیویستی در اقتصاد، با وقوع انقلاب اسلامی در ایران - شروع دوره پنجم- افزون بر اینکه دیدگاه لزوم ورود اخلاق در اقتصاد جان دوباره می‌گیرد و به تبع آن به‌تدریج مفاهیم اخلاق اقتصادی در عرصه‌ها و عناوین

۱ در مقاله از مقاله «AN INTRODUCTION TO ECONOMICS AS A MORAL SCIENCE» تألیف James E. Alvey استفاده زیادی شده است.



مختلفی مانند اخلاق تجارت یا اخلاق بانکداری و... در ادبیات علوم اخلاقی و اقتصادی پا به عرصه وجود می‌گذارد.

در این نوشتار پس از مباحث مقدماتی، مباحث در دو بخش عرضه می‌شود: بخش اول سیر تحول دغدغه اخلاقی در اقتصاد را پیش از وقوع انقلاب اسلامی بحث می‌کند. بخش دوم تحولات به‌وجودآمده بر اثر ضرورت‌هایی که انقلاب اسلامی آن را اقتضا می‌کرد، بررسی کرده، با مستندات تاریخی نشان می‌دهیم این مطالعات در این برهه زمانی و متأثر از انقلاب اسلامی در ایران می‌باشد و در خاتمه پیشنهادهایی برای آینده این بحث ارائه می‌شود.

مفهوم‌شناسی

«اخلاق اقتصادی» مرکب از دو واژه «اخلاق» و «اقتصاد» است. پیش از هر چیز لازم است مفاهیم اخلاق، اقتصاد و اخلاق اقتصادی روشن شود:

اخلاق

اخلاق در لغت جمع خُلُق یا خُلُق به معنای خوی‌ها (دهخدا، ۱۳۷۷، مدخل اخلاق) و سجایا (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۹/ ابن‌منظور، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰، ص ۸۵/ مرتضی الزبیدی، ۱۳۸۵، ج ۱۳، ص ۱۲۴) آمده است.



عالمان اخلاق معناهای اصطلاحی متعددی برای اخلاق بیان کرده‌اند که آنها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول: بیشتر عالمان اخلاق معتقدند اخلاق حال یا ملکه‌ای برای نفس است که با داشتن آن، رفتار بدون فکر و اندیشه و با سهولت و آسانی از طرف کسی که دارای این هیئت نفسانی باشد صادر می‌شود (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، صص ۲۱ و ۱۱۵ / نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹، ص ۴۸ / فیض کاشانی، ۱۳۸۱، ص ۵۴ / غزالی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۵۳ / مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۶۸، صص ۳۷۳ و ۳۷۴ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۳۶۹).

دسته دوم: برخی فیلسوفان اخلاق غربی بر آن‌اند که اخلاق مطلق رفتارهایی است که از انسان سر می‌زند (رک: ژکس، ۱۳۶۲، ص ۱۰ / مور، ۱۳۹۵، صص ۱۲۳-۱۲۵).

دسته سوم: برخی فیلسوفان معاصر مسلمان از جمله علامه مصباح یزدی بر آن‌اند اخلاق اعم از ملکه نفسانی و رفتاری است (رک: مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۰) و با توجه به اینکه ایشان در جای دیگر به‌صراحت موضوع اخلاق را رفتارهای اختیاری انسان معرفی می‌کند، بر می‌آید که ایشان اخلاق را به رفتار تسری داده است.

استاد شهید مطهری با رویکرد صدرایی به اخلاق نگر بسته و اخلاق را در ارتباط با چگونگی زیستن، چگونگی بودن و چه بودن تعریف می‌کند (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۷۱۴) که در آن «چگونگی زیستن» شامل رفتار، «چگونگی بودن» شامل ملکات و «چه بودن» شامل



شکل‌گیری ماهیت انسان می‌شود؛ یعنی انسان چگونه باید رفتار کند و چگونه ملکاتی باید داشته باشد تا از نظر روحی دارای ماهیت و واقعیت با ارزش و مقدسی بشود (همان).

بر این اساس علم اخلاق، علم چگونه‌زیستن، چگونه‌بودن، و چه‌بودن، است (ر.ک: همان).

به نظر می‌رسد ایشان تعریف جامعی از اخلاق و علم اخلاق ارائه می‌دهد که بر اساس مبانی حکمت متعالیه، ماهیت و فرایند شکل‌گیری اخلاق به عنوان ماهیت و واقعیت ارزشمند انسان را شامل می‌شود که از رفتار آغاز و با گذر از اتصاف به ملکات، به یک واقعیت ارزشمند و مقدس که غایت اخلاق باشد منتهی می‌شود.

اقتصاد

اقتصاد ترجمه واژه انگلیسی (Economics) است که از واژه یونانی «οἰκονομία» (ایکونومیا) گرفته شده و خود این واژه، مرکب از دو واژه یونانی «οἶκος» (ایکس) به معنای خانه (خانواده) و «νόμος» (نُمس) به معنای اداره کردن می‌باشد و از نظر لغوی به معنای «مدیریت خانواده» (فدیر، ۱۳۷۳، ص ۸) یا «قواعد خانه (خانوار)» (Harper, Dougl, ۲۰۰۷) است. گزنفون و ارسطو در قرن سوم و چهارم قبل از میلاد از این واژه استفاده کرده و اندیشمندان مسلمان آن را به «تدبیر منزل» ترجمه کرده‌اند و خواسته‌اند بیان کنند که بر چه پایه و اساسی می‌توان نظم را از

نظر اقتصادی در خانه و جامعه برقرار ساخت (ر.ک: زندی حقیقی، ۱۳۶۹، ص ۴).

علم اقتصاد در اصطلاح اقتصاددانان از زمانی که شکل مدونی به خود گرفته، تعاریف مختلفی به خود دیده است. برخی از تفاوت‌ها ناشی از تکامل دیدگاه‌ها درباره موضوع اقتصاد یا دیدگاه‌های مختلف در میان اقتصاددانان است (Backhouse and Steven Medema, ۲۰۰۸, pp.۷۲۰-۲۲). از نظر *آدام اسمیت*^۱ اقتصاد عبارت است از: شاخه‌ای از دانش یک دولتمرد یا قانون‌گذار [با اهداف دوگانه فراهم کردن درآمد سرشار و معاش خوب برای مردم... [و] تأمین کردن درآمد برای دولت برای هزینه‌کردن در خدمات عمومی (Smith, ۱۷۷۶, pp.۹۰۴-۰۷).

لیونل رابینز اقتصاددان انگلیسی با یک تعریف مفهومی از اقتصاد، آن را دانشی معرفی می‌کند که رفتار انسان را در رابطه با اهداف و وسائل کمیابی که قابلیت استفاده‌های دیگری نیز دارند، مطالعه می‌کند (Robbins, ۱۹۳۲, p.۱۶).

بنابراین اقتصاددانان در تعریف علم اقتصاد اتفاق نظر ندارند. شاید بتوان گفت تعریفی که *پل ساموئلسن* ارائه کرده، جامعیت و مانعیت بیشتری دارد و بیشتر مورد توجه واقع شده است. از نظر ایشان «علم اقتصاد

^۱ *آدام اسمیت* این تعریف را در سال ۱۷۷۶ ارائه کرده است که در آن روزگار این علم با عنوان «اقتصاد سیاسی» خوانده می‌شد.



عبارت است از بررسی روش‌هایی با وسیله یا بدون وسیله پول برای به‌کاربردن منابع کمیاب تولید به منظور تولید کالاها و خدمات در طی زمان و همچنین برای توزیع کالا و خدمات بین افراد و گروه‌ها در جامعه به منظور مصرف در حال و آینده، انتخاب می‌کند» (سامونلسون، ۱۳۳۴، ص ۶).

شاید بتوان نظرات متفاوت را با کمی تسامح به این صورت جمع‌بندی کرد که علم اقتصاد، شاخه‌ای از علوم اجتماعی است که به تحلیل رفتارهای مربوط به تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات می‌پردازد. لازم است یادآوری گردد مقصود از دانش اقتصاد اعم از علم اقتصاد متداول و مطلوب است.

اخلاق اقتصادی

اخلاق اقتصادی به آن دسته ارزش‌های اخلاقی و معنوی گفته می‌شود که آثار اقتصادی دارند، اعم از اینکه آن ارزش‌ها اقتصادی باشند و خواه اقتصادی نباشند؛ اما با نظر به تأثیر اقتصادی بیان شوند (معصومی‌نیا، [بی‌تا]، ص ۳۰).

اصطلاحات دیگری در ارتباط با اخلاق اقتصادی رایج است که جهت تمییز و تفکیک دقیق آنها از اخلاق اقتصادی، اشاره مختصر به مفهوم آنها خالی از فایده نیست:

اقتصاد اخلاقی: منظور از این اصطلاح تفسیر و برداشتی از علم

اقتصاد و موضوعات مورد مطالعه آن است که وجه اخلاقی را نیز برای تبیین بهتر و واقع‌بینانه‌تر رفتارهای اقتصادی در نظر می‌گیرد (جباری، ۱۳۹۶، ص ۳). برخی اصطلاح «اقتصاد اخلاق‌مدار» را به کار می‌برند. منظور آنها از اقتصاد اخلاق‌مدار تولید یک سنتز سازگار با اقتصاد متعارف است که اولاً از عناصر کارآمد علم اقتصاد استفاده ببرد؛ ثانیاً از دشواری‌های اقتصاد ارتدکس به دور باشد و سرانجام ملاحظات اجتماعی، اخلاقی و دینی را نیز پوشش دهد (نمازی و دادگر، ۱۳۸۵، ص ۶). البته ایشان ضمن قبول نوعی مسامحه اصطلاحاتی چون تئوری اقتصاد اجتماعی، اقتصاد هنجاری، اقتصاد اخلاق‌مدار و ارزشی را به صورت مترادف به کار می‌برد (همان). پر واضح است این اصطلاحات در ارتباط با رویکردی خاص از علم اقتصاد است و با آنچه در حوزه مطالعاتی اخلاق اقتصادی مطرح است، تفاوت دارد.

پیشینه اخلاق اقتصادی پیش از انقلاب اسلامی

علم اقتصاد در دامن فلسفه اخلاق رشد کرد و سرانجام به صورت یکی از علوم اخلاقی درآمد؛ اما در مقطع تاریخی خاص، جریان غالب علم اقتصاد از علوم اخلاقی و در پی آن از خود اخلاقیات جدا می‌شود. مطالعات نشان می‌دهد تطورات ارتباط اخلاق و اقتصاد را در قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران می‌توان به چهار دوره تقسیم کرده‌اند:

۱. دوره پیوستگی اقتصاد و فلسفه اخلاق پیش از *آدام اسمیت*؛



۲. دوره دوم، دوره اقتصاد اخلاقی *آدام اسمیت*؛
 ۳. دوره پیشرفت‌ها و تحولات اقتصاد پس از *اسمیت* تا پایان قرن نوزدهم؛
 ۴. دوره تحولات اقتصاد در قرن بیستم (Alvey, ۱۹۹۹).
 در این مجال این چهار دوره مربوط به قبل از انقلاب به اختصار ارائه می‌شود.

دوره پیوستگی اقتصاد و اخلاق پیش از آدام اسمیت

در سنت ارسطویی یونان باستان، اقتصاد زیرمجموعه حوزه مطالعاتی وسیع‌تری بوده که سیاست و اخلاق را نیز در بر می‌گرفت. چنان‌که *ارسطو* در کتاب اخلاق نیکوماخی و سیاست خود به اقتصاد پرداخته است. از سال ۱۲۴۰ میلادی که اروپای غربی بار دیگر *ارسطو* را کشف کرد، اخلاق نیکوماخی یکی از کتاب‌های درسی نزد مدرسیان بود و از طریق مطالعه فلسفه اخلاق به شکل مزبور، اقتصاد مدرسی به ظهور پیوست. در واقع اقتصاد مدرسی، همان اقتصاد ارسطویی بود (Langholm, ۱۹۷۹, pp. ۱۱-۳۶). مدرسیان نیز اقتصاد را فرعی از مسائل گسترده‌تر اخلاقی-الاهیاتی می‌دانستند (Barry, ۱۹۷۵, p. ۱۰۷)؛ برای مثال مباحثات و استدلال‌های مربوط به مشروعیت ربا همه بر دغدغه‌های اخلاقی مبتنی بود (Ibid, pp. ۱۹۱-۲۱۶ / Hamouda and Price, ۱۹۹۷, pp. ۱۸۷-۲۴۳).

مکتب اصحاب مدرسه تا قرن‌ها در دانشگاه‌های اروپا تأثیرگذاری خود را حفظ کرد. حتی هنگامی که دیدگاه‌های جدیدتر حقوق طبیعی گروتیوس (Grotius) و پوفندورف (Pufendorf) جای آن را گرفت، وضعیت اقتصاد

تغییر چندانی نکرد.

در دانشگاه‌های اروپای قرن هجدهم نیز اقتصاد به صورت بخشی از فلسفه اخلاق تدریس می‌شد (Canterbery, ۱۹۹۰, p. ۴۲). روشن‌ترین مثال آن، دروس *فرانسیس هاجسون*، استاد *آدام اسمیت*، در دانشگاه گلاسکوست. اگر بخواهیم بر مبنای کتاب وی تحت عنوان *مقدمه‌ای کوتاه بر فلسفه اخلاق* داوری کنیم، دروس وی به دو بخش تقسیم می‌شد: بخش نخست درباره فضیلت بود و بخش دوم «قانون طبیعت» به سه قسمت حقوق خصوصی (Private rights)، اقتصاد و سیاست تقسیم می‌شد (Ross, ۱۹۹۰, p. ۴۲). طبق این دیدگاه، علم اقتصاد زیرمجموعه «قانون طبیعی» یا فلسفه حقوق (Jurisprudence) بود که آن نیز خود ذیل فلسفه اخلاق مطرح می‌شد. *گالبرایت* معتقد است «مکتب سوداگری (Merchantilists) در فاصله زمانی قرن پانزدهم و هجدهم شکاف روشنی را با دیدگاه‌های اخلاقی و آموزه‌های *ارسطو* و *سن‌توماس اکوئیناس* و به طور کلی قرون وسطا بر جای گذاشت» و مبدأ جدایی اقتصاد از علوم اخلاقی شد؛ اما با وجود نفوذ و تأثیر انکارناپذیر این گروه در سیاست‌های اقتصادی، سلطه فکری آنان در موضوعات اقتصادی درون دانشگاه‌ها هرگز روشن و مبرهن نیست؛ لذا اقتصاد که تا آن زمان علم اخلاقی تلقی می‌شده، به همین صورت در دانشگاه‌ها باقی ماند (Galbraith, ۱۹۸۷, p. ۳۷).



دوره دوم، دوره اقتصاد اخلاقی آدام اسمیت

اینکه دوره /اسمیت در بین دوره‌های چهارگانه به صورت یک دوره مستقل H ورده شده T به جایگاه ویژه /اسمیت و نقش محوری او در تاریخ دانش اقتصاد بر می‌گردد. بیشتر مفسران تاریخ عقاید ادعا می‌کنند که علم اقتصاد جدید با /آدام /اسمیت آغاز شد (See, Friedman, ۱۹۸۰, p. ۱۹). در طول تاریخ، آرای وی همواره مورد توجه و تفسیر تمام طرف‌های درگیر با بحث رابطه مثبت یا منفی بین اخلاق و اقتصاد بوده است. پوزیتیویست‌ها و اثبات‌گرایان تلاش کرده‌اند آرای /اسمیت را در راستای نظریه خود مبنی بر جدایی اخلاق و اقتصاد تفسیر کنند و اثر گران‌سنگ او یعنی **ثروت ملل** را به عنوان اثری بنیادین دانسته‌اند که با این کتاب، علم اقتصاد مستقل آغاز و خودآگاهانه از فلسفه اخلاق و الاهیات منفصل شد (see, Irwin, ۱۹۷۲). البته این دیدگاه در چند دهه اخیر مورد نقد واقع شده است. در هر حال ضرورت دارد تفسیری صحیح از آرای /اسمیت ارائه شود.

اسمیت عمیقاً متأثر از ارتباط خود با هاجسون بود و متعاقباً هنگامی که در دانشگاه گلاسکو بر کرسی فلسفه اخلاق نشست، از شیوه‌ای مشابه استاد خود پیروی کرد؛ چنان‌که جان میلار، شاگرد /اسمیت، توضیح داده، درس فلسفه اخلاق /اسمیت مشتمل بر چهار بخش بوده است: «الاهیات طبیعی (Natural theology)»، «علم الاخلاق (Ethics)» که تحت عنوان نظریه احساسات اخلاقی در سال ۱۷۵۹ منتشر شد، «عدالت» که پس از مرگش تحت عنوان درس‌هایی در رویه قضایی (Lectures on Jurisprudence)



منتشر شد و سرانجام «مقررات سیاسی که بر پایه مصلحت وضع و چنان سنجیده شده است که بر ثروت، قدرت و رونق و شکوفایی دولت بیفزاید» که در سطح گسترده‌ای با نام **ثروت ملل** در سال ۱۷۷۶ منتشر شد (Quoted, Raphael, Stein, ۱۹۷۸, p.۳). برای *اسمیت* علم اقتصاد (یا آنچه او اقتصاد سیاسی‌اش می‌نامید) درون این طرح عظیم فلسفه اخلاق جای می‌گرفت (Cambridge University, ۱۹۷۸, pp.۵-۶).

اولین کتاب *اسمیت* نظریه احساسات اخلاقی است که پیش از معروف‌ترین اثر وی یعنی **ثروت ملل** منتشر شد. این کتاب به رغم اینکه به طور مستقیم به موضوعات اقتصادی مربوط نمی‌شود و در صدد طراحی نظامی اخلاقی می‌باشد، هم چارچوبی عمومی برای قلمرو اقتصادی و هم بینش‌هایی برای موضوعات خاص اقتصادی فراهم می‌آورد؛ به طوری که آموزه‌ها و دکترین حاکم بر آن در کتاب بعدی او، **ثروت ملل** که به طور مستقیم به موضوعات اقتصادی می‌پردازد، بدون تغییری ادامه پیدا کرده و بر آن تأثیرگذار است.

اسمیت در ارائه نظام اخلاقی خود، طیف وسیعی از فضایل را بررسی می‌کند (Alvey, ۱۹۹۸, pp.۶-۸). این لیست موارد زیر را شامل می‌شود: «فضیلت‌های تجاری در صنعت، قناعت (صرفه‌جویی)، محتاط بودن، هوشیاری، میانه‌روی، وفاداری، ثبات و استحکام» (Smith, ۱۹۷۶a, pp.۵۴-). (۳۰۴، ۲۴۲، ۱۹۰-۱۸۹، ۱۶۸-۱۶۷، ۵۶).

اسمیت در این زمینه از پایین‌بودن دو نوع احتیاط صحبت می‌کند:



«مراقبت از سلامتی،... ثروت،... رتبه و... شهرت فرد» (Smith, Ibid,) (p. ۱۸۹ / see also p. ۲۱۳). به نظر می‌رسد این همان نوع محاسبه عقلایی باشد که مورد نظر اقتصاد جریان غالب و تفسیرهای اثبات‌گرایانه از /سمیت است. اما از نظر /سمیت احتیاط یک واقعیت یا اطلاعات نیست، بلکه یکی از پایین‌ترین فضایل موجود در سیستم اخلاقی گسترده اوست. /سمیت به ما می‌گوید فرد محتاط و باهوش باید لذت فعلی را برای لذت‌بردن از آینده قربانی کند و ناظر بی‌طرف -داور احساسات اخلاقی- مورد نظر /سمیت این «خودداری» را تأیید می‌کند (Ibid, p. ۲۱۵). حتی در کتاب **نظریه احساسات اخلاقی** انباشت سرمایه -که ویژگی محوری ثروت ملل /سمیت است و در زیر بیشتر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد- در یک چارچوب اخلاقی قرار داده شده و مورد بحث واقع می‌شود (Ibid, p. ۶۳).

فضیلتی دیگر که /سمیت در تئوری احساسات اخلاقی از آن بحث می‌کند، عدالت است. البته دیدگاه وی در مورد عدالت، به عدالت معاوضی (و نه توزیعی) محدود می‌شود که برای حفظ جامعه کاملاً ضرورت دارد (Ibid, p. ۸۲ / see also p. ۸۶) به طوری که نقض عدالت مستلزم مجازات است. سرانجام، بالاترین فضیلت برای /سمیت خیرخواهی (Benevolence) است (Ibid, pp. ۲۰۴-۲۰۵).

نکته قابل توجه در کتاب ثروت ملل /سمیت این است که به رغم اینکه دیدگاه /سمیت مبنی بر اینکه رشد اقتصادی «باید وضعیت طبیعی جامعه باشد»، او را از اخلاق‌گرایان پیش از خود، جدا می‌کند -که حالت ثابت را



ایده‌آل می‌دانستند- در عین حال /سمیت همچنان دغدغه اخلاق را در اقتصاد خود حفظ کرد (Young, ۱۹۹۷, p.۱۳۰/ see also pp.۱۵۴, ۱۶۴-۱۶۵).

جدول زیر که برخی از فضیلت‌های مورد نظر /سمیت و تجلی اقتصادی آنها را در کتاب ثروت ملل نشان می‌دهد، ملاحظه فرمایید.

جدول ۱: چارچوب فکری ثروت ملل

فضیلت	محل بحث در ثروت ملل	ظهور و بروز اقتصادی
عدالت	کتاب ۱ و ۴	تجارت آزاد
احتیاط	کتاب ۲ و ۳	انباشت سرمایه
خیرخواهی	کتاب ۵	عدم انتقال مالکیت

منبع: (Fitzgibbons, ۱۹۹۷, p.۹۸)

/سمیت وظیفه اصلی سیاست خود در کتاب دوم را حمله به سیستم محدودکننده مرکانتیلیستی و ترویج تجارت آزاد دانست (see Smith, ۱۹۷۶b, Bk IV). وی در سال ۱۷۸۰ از ثروت ملل خود به عنوان «یک حمله بسیار خوشونت‌آمیز که من به کل سیستم تجاری بریتانیا انجام داده‌ام» در خدمت هدفگذاری سیاست خود اشاره کرد (۱۹۸۷، ص ۲۵۱)؛ اما تجارت آزاد به معنای عدالت دوجانبه یا معاوضی است. /سمیت به سبب دفاعش از تجارت آزاد، چه داخلی و چه بین‌المللی شهرت یافته است؛ اما این به هیچ وجه قابل تحویل به قاعده نفع شخص بدون قید و بند نیست. مبادلات در چارچوبه‌ای اخلاقی صورت می‌گیرند که وی آن را در کتاب نخست خود بنیان نهاده است. /سمیت «نظام ساده آزادی طبیعی» مطلوب خود را به این



صورت خلاصه می‌کند: «هر انسان، مادامی که قوانین عدالت را نقض نکرده است، کاملاً آزاد گذاشته می‌شود تا نفع خود را به شیوه دلخواه خود دنبال کند» (Smith, ۱۹۷۶b, p. ۶۸۷).

یکی از مفسران آرای /سمیت این نکته را اشاره روشنی به وجود یک بُعد اخلاقی در اقتصاد وی می‌داند (Temple-Smith, ۱۹۹۷, p. ۹/ see also Fitzgibbons, ۱۹۹۵, p. ۱۸۷).

دیدگاه /سمیت در مورد توسعه و رشد اقتصادی قابل توجه است. رشد اقتصادی و بنابراین اقتصاد سیاسی /سمیت خود با اخلاق مرتبط بود. /سمیت این مسئله را که «هدف بزرگ اقتصاد سیاسی هر کشور، افزایش ثروت و قدرت آن کشور است»، به عنوان هسته اصلی اقتصاد می‌دید (Smith, ۱۹۹۷, p. ۳۷۲/ see also p. ۴۲۸). از نظر وی انباشت سرمایه به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف اقتصاد سیاسی، باید ارتقا یابد و این کار اثرات اخلاقی می‌گذارد. اقتصاد سیاسی در خدمت یک هدف اخلاقی است.

این -انباشت سرمایه- هم در تأثیرات اخلاقی و هم در پیش‌نیازهای اخلاقی رشد مشاهده می‌شود (see Young, ۱۹۹۷, pp. ۱۶۴-۵).

از نظر ایشان شواهد تأثیرات اخلاقی انباشت سرمایه این است که مردم در ملل متمدن و پیشرفته -حتی از پایین‌ترین و فقیرترین طبقه- ممکن است سهم بیشتری از ملزومات و راحتی‌های زندگی نسبت به آنچه ممکن است برای هر ملت عقبمانده قابل دستیابی است، به‌رمند شوند (Smith, ۱۹۹۷b,)



۱۰p). این بدان معناست که کسانی که در ملل پیشرفته زندگی می‌کنند، مانند ساکنان کشورهای دیگر، در حد رهاکردن سالخوردهگان و نابودکردن فرزندانشان تنزل نمی‌یابد (/ ۸۹-۹۰، ۱۰، ۱۹۷۶b، pp. ۲۰۹-۱۱/ ۱۹۷۶a، pp. ۱۹۸۸b / Alvey، ۱۹۷۶b، pp. ۹۶-۱۰۰/ see also).

اما تأثیرات انباشت سرمایه در پیش‌نیازهای اخلاقی رشد دو عامل اصلی برای رشد اقتصادی وجود دارد: ورزیدگی و مهارت در استفاده از نیروی کار و تناسب بین تعداد افراد شاغل در کار مفید و کسانی که چندان شاغل نیستند (/ ۱۲۸-۳۰، ۱۹۹۲، pp. see Kleer، ۱۹۷۶b، p. ۱۰/ Smith).

تأثیر عمده در عامل دوم -نسبت کار مولد و غیرمولد در جامعه یا نسبت بین «سرمایه» و «درآمد» که برای مصرف فوری تعیین شده است- انباشت سرمایه است که به نوبه خود، به شدت تحت تأثیر صرفه‌جویی و خست قرار می‌گیرد (/ ۳۳۰-۳۳۷، pp. Smith، Ibid).

از این رو واضح است که سطح پایینی از احتیاط با کف نفس به منظور بهتر شدن وضعیت مالی شخص مرتبط است. پیش‌فرض اساسی رفتاری تئوری اقتصادی رشد، «صرفه‌جویی» به همان معنای اشتیاق به پرورش فضیلت احتیاط است (/ ۱۹۷۶a، Smith، see also / ۴۵-۴۶، pp. Young، ۱۹۹۷، p. ۲۱۳).

احتیاط یک پیش‌نیاز اخلاقی برای انباشت سرمایه و به تبع آن، رشد اقتصادی است و انباشت سرمایه نیز علاوه بر اینکه پیش‌نیاز رشد است، اثر غیر مستقیم و سودمند دیگری هم دارد.

کار غیر مولد (یا اشتغال در آنچه ما آن را بخش خدمات می‌نامیم) به خاطر نیازمندی‌اش به مراقبت متناوب باعث بیکاری می‌شود و ممکن است بیکاری بخش زیادی از افرادی را که با مصرف درآمد حفظ می‌شوند، تباہ کند. در این موارد است که کوشایی انسان‌ها باید با اشتغال سرمایه حفظ شوند و استقرار سرمایه در آنجا نسبت به سایر مناطق سودمندتر است. بنابراین انباشت سرمایه به واسطه نیازمندی‌اش به بخش بیشتری از کارگران مولد نسبت به غیر مولد و کاهش فساد کارگران مولد، رشد اقتصادی را بهبود می‌بخشد.

از آنجا که احتیاط، صرفه‌جویی و کوشایی و مجاهدت همه در زمره فضیلت‌های پایین قرار دارند، مشخص است که فضیلت‌های مختلفی برای تولید رشد اقتصادی لازم است؛ به عبارت دیگر، جدول «Fitzgibbons» قابل گسترش است تا فضایل تجاری دیگری مانند کوشایی و صرفه‌جویی را در بر بگیرد. ملاحظه می‌شود که اقتصاد سیاسی / سمیت با هدف ارتقای رشد اقتصادی نیز ذاتاً یک کار اخلاقی است. / سمیت اثرات اخلاقی دیگری از رشد مانند توسعه انسانی ادب را نیز مطرح می‌کند (see Smith, ۱۹۷۶a, pp. ۲۰۴-۸)

علاوه بر این برخی گفته‌اند «ما / سمیت را تحلیل‌گری می‌بینیم که از چارچوب اخلاقی برای انتقاد از عملکردهای منجر به از خودبیگانگی در اقتصاد تجاری استفاده می‌کند. برخی از شدیدترین انتقادهای اخلاقی به جامعه موجود که تا آن موقع شده، در ثروت ملل یافت می‌شوند» (see



۱۴۳۷-۱۴۳۳، pp. ۱۹۹۸a, Alvey). بنابراین اقتصاد/اسمیت در مقام دفاع از وضع موجود نیست. در اقتصاد/اسمیت نه از آن تمایز شدید بین واقعیت-ارزش اقتصاددانان متأخر که اثبات‌گرایی را برگزیدند، خبری هست و نه از گسست اقتصاد و اخلاق (Young, ۱۹۹۷, p. ۵). اقتصاد در دستان/اسمیت در خدمت هدف اخلاقی است. اقتصاد او «علم اخلاقی» به معنای واقعی کلمه است (Ibid, p. ۸).

دوره پیشرفت‌ها و تحولات اقتصاد پس از اسمیت تا پایان قرن نوزدهم

این بخش برخی از تحولات مهم اندیشه اقتصادی را از زمان/اسمیت تا آغاز قرن بیستم در بر می‌گیرد. در این دوره اقتصاد سیاسی به‌تدریج با پیدایش کلپ‌های ویژه، انجمن‌های حرفه‌ای، مجلات و کرسی استادی در دانشگاه‌ها، به صورت رشته‌ای تخصصی در آمد. به موازات این تخصصی‌شدن، به‌تدریج محدوده آن ضیق و منضبط شده و اقتصاد سیاسی به دانش اقتصاد تبدیل شد.

بخشی از تفسیرهای مربوط به این تغییرات در این ادعا نهفته است که تخصص‌گرایی موجب رشد عمده در اندیشه اجتماعی می‌شود. اما همزمان این دیدگاه نیز پدید آمد که اقتصاد افزون بر آنکه تخصصی بشود، باید کار دیگری انجام دهد و آن اینکه باید روش‌های جدید علوم طبیعی را اتخاذ کرد. در این تلاش به‌کارگیری ریاضیات به عنوان اصل محوری تلقی می‌شد. سرانجام در طول قرن نوزدهم هنگامی که مشخص شد که متصدیان



علوم اخلاق، متدهای علوم فیزیکی را اتخاذ نمی‌کنند، زمینه وقفه در علوم اخلاقی پدید آمد. در بسیاری موارد، این روش‌ها برای علوم خارج از علوم فیزیکی مناسب نبودند (Keynes, ۱۹۷۳-۱۹۸۹, vol.۸, pp.۹۲, ۳۴۹/) این تمایز پدیدآمده میان روش‌های (vol.۱۰, p.۱۸۱, n.۲, and p.۲۶۲). به‌کاررفته در اخلاق و علوم طبیعی و علم اقتصاد، به درجات متفاوت تا قرن حاضر استمرار یافت.

با توجه به این مقدمه اکنون بررسی تاریخی خود را ادامه دهیم. شخصیت برجسته بعدی در این رشته پس از اسمیت، روحانی متعهد *توماس مالتوس* است که نظرات اصلی وی بین سال‌های ۱۷۹۸ تا ۱۸۳۴ مطرح شد. او نخستین اقتصاددان تخصصی (Heilbroner, ۱۹۹۲, p.۸۲) و اولین استاد اقتصاد سیاسی در انگلیس شد. همان طور که از یک خادم دین انتظار می‌رفت، او اقتصاد را یک علم اخلاقی می‌دید و به‌صراحت از سنت *اسمیت* پیروی می‌کرد؛ در حالی که وی مدتی شخصیت برجسته اقتصاد سیاسی بود، اما به‌زودی با ظهور *دیوید ریکاردو* (که نظریات اقتصادی وی بین سال‌های ۱۸۱۰ تا ۱۸۲۳ ارائه شد) به چالش کشیده شد. کتب *اصول اقتصاد سیاسی و مالیات ریکاردو* (۱۸۱۷) تأثیر عظیمی ایجاد کرد و او را به رهبری اقتصاددانان سیاسی انگلیس تبدیل کرد. *ریکاردو* اقتصاد را بیش از آنکه به عنوان یک موضوع اخلاقی ببیند، یک موضوع فنی می‌دید. از نظر *ریکاردو* وظیفه اقتصاددان سیاسی این نیست که توصیه کند، بلکه وظیفه او این است که به شما بگوید چگونه ثروتمند شوید؛ اما او

به شما توصیه نمی‌کند که ثروت را به راحت‌طلبی یا راحت‌طلبی به ثروت ترجیح دهید (Ricardo, ۱۹۵۱ - ۱۹۷۳, vol.۲, P.۳۳۸). برای ریکاردو موضوع درباره غایت‌های گوناگون بی‌طرف بود. ریکاردو اقتصاد سیاسی را موضوعی باریک و مضیق می‌دید که برای نتیجه‌گیری از مجموعه‌ای از مفروضات انتزاعی و غیر واقعی از منطق قیاسی استفاده می‌کند (Ibid, ۱۴۵-۱۴۶, ۱۲۰, pp. Sowell, ۱۹۷۴, p.۱۸۴/ vol.۸).

ریکاردو چنان‌که در کتاب **اصول اقتصاد سیاسی** اش گفته، مسئله اصلی اقتصاد سیاسی به توزیع میزان معینی از محصول تولید، ما بین اجاره زمین، سود و دستمزد مربوط می‌شود (Ricardo, vol.۱, p.۵/ see also vol.۸, p.۲۷۸). این نکته برای اقتصاد دقیق‌تر از آن بود که /سمیت اجازه می‌داد. ریکاردو به طور تلویحی اشاره دارد که این نکته واضح باعث شده اقتصاد سیاسی، علمی دقیق و سختگیرانه مانند ریاضیات باشد (Ibid, vol.۸, p.۳۳۱). حتی هرچند ریکاردو در اصول خود از ریاضیات بسیار کمی استفاده کرد، یکی از مفسران اظهار می‌دارد که تأثیر ریکاردوئی در علم اقتصاد، یک «انقلاب روش‌شناختی» بوده و این رشته را از وضعیت اسمیتی دور می‌کند (Hutchison, ۱۹۷۸, pp.۲۶-۵۷). با این مقدار اطلاعات به نظر می‌رسد نتیجه‌گیری مناسب این است که ریکاردو اقتصاد را یک علم اخلاقی نمی‌دید.

مالتوس علی‌رغم تأثیر ریکاردو، مسیری را که طی کرده بود، ادامه داد. وی بر خلاف ریکاردو و سازگار با /سمیت، «علل ثروت و فقر

ملت‌ها» را «هدف اصلی همه سؤالات اقتصاد سیاسی» می‌دانست (مالتوس، نامه به ریکاردو، در ریکاردو، ۱۹۵۱-۱۹۷۳، ج ۷، ص ۱۲۲). مالتوس می‌گوید: «عقیده ریکاردو در مورد این رشته بسیار محدود بود و آن را از علمی که من [مالتوس] همیشه به لحاظ کاربردی مفیدترین می‌دانستم... به موضوعی که صرفاً در جهت ارضای حسن کنجکاو باشد، تبدیل کرد» (همان، ج ۸، ص ۲۸۶). مالتوس در کتاب **اصول اقتصاد سیاسی خود** (۱۸۲۰م) اظهار داشت: «علم اقتصاد سیاسی شباهت نزدیکی به علوم اخلاق و سیاست دارد تا به ریاضیات» (vol. ۵, ۱۹۸۶, p. ۳۴۵ / see also vol. ۶, p. ۵).

مالتوس در سال ۱۸۲۷ در کتاب **تعاریفی در اقتصاد سیاسی** (Definitions in Political Economy) ظاهراً در اشاره به ریکاردو و پیروانش می‌گوید: بعضی اوقات درباره اقتصاد سیاسی گفته شده است که آن به علم دقیق ریاضیات نزدیک می‌شود؛ اما من می‌ترسم که این حرف تصدیق شود؛ به‌ویژه از انحرافات بزرگی که اخیراً از تعاریف و آموزه‌های *آدام اسمیت* صورت گرفته است که تقریباً به علوم اخلاق و سیاست نزدیک می‌شود (Ibid, vol. ۸, p. ۵).

آیا این دیدگاه روش‌شناختی بر محتوای اقتصاد مالتوس تأثیر گذاشت؟ رویکرد اخلاقی در تحلیل و تجویز سیاست‌های وی مهم بود. در اقتصاد سیاسی مالتوس یک تعصب زراعی وجود داشت که نشان می‌داد نه تنها بهره‌وری کشاورزی از صنعت بیشتر است، بلکه زندگی کشاورزی در

کشور از نظر اخلاقی بهتر از زندگی شهری است (Hollander, ۱۹۹۷, p.۲۶۶ / Winch, ۱۹۹۶, pp.۳۵۸-۳۵۹).

مالتوس به تولیدات ناسالمی که در شهرها شایع هستند، اشاره کرده و می‌گوید: شهرها ناسالم و پر از عیب و نقص هستند. به طور خلاصه ناخوشایندبودن زندگی شهری باید به عنوان گونه‌ای از بدبختی‌ها در نظر گرفته شود (Malthus, vol.۱, pp.۳۸, ۴۱, ۶۶-۶۷ / vol.۳, pp.۴۴۲-۴۴۳). با توجه به این دیدگاه‌ها، مسئله بسیار مهم این است که آیا بخش عمده و پیشرو در رشد اقتصادی، کشاورزی است یا صنعت؟ در حالت دوم، رشد اقتصادی ممکن است با سلامت اخلاقی طبقات پایین منافات داشته باشد. او استدلال می‌کند که رشد اقتصادی اگر به قیمت چیزهایی از جمله زندگی ناسالم و بی‌اخلاقی به دست آید، بسیار گران‌بها خریداری شده است (Malthus, vol.۱, pp.۴۳۱-۴۳۰). دلیل اصلی *مالتوس* در توصیه به سیستم حمایت از تولیدات داخلی، ارزیابی او از پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اخلاقی رشد اقتصادی است که وی از آزادسازی تجارت کشاورزی انتظار داشت. موضع حمایت‌گرایانه وی که در دیدگاه‌های خود درباره قوانین ذرت نشان داده شد، از تحلیل پویای او در مورد رشد اقتصادی (که توسط تحلیل ریکاردو رد می‌شد) ناشی می‌شود و شامل آثار اخلاقی این رشد بر روی جمعیت است. آموزنده است که *ریکاردو*، *مالتوس* را به دلیل واردکردن این جلوه‌های اخلاقی در بحث درباره یک موضوع فنی محکوم کرد (Ricardo, vol.۲, p.۳۳۸ / see Riches, ۱۹۹۶, p.۲۶۶). همان



طور که می‌بینیم، دیدگاه مالتوس به‌شدت مخالف دیدگاه ریکاردوست (see Redman, ۱۹۹۷, pp.۳۰۰-۳۰۱). این یک نزاع مهم در تاریخ اقتصاد به مثابه یک علم اخلاقی بود. کینز، مالتوس (نه ریکاردو) را به عنوان بخشی از سنت علم انسانی [یا اخلاقی] دید. وینچ، مالتوس را یک دانشمند «اخلاق مسیحی» می‌نامد (Winch, ۱۹۹۶, p.۶/ see also pp.۲۳, ۲۸۷/ Waterman, ۱۹۹۸, pp.۲۹۵-۲۹۶, ۳۱۲).

پس از ریکاردو و مالتوس، جان استوارت میل (که آرای او از دهه ۱۸۲۰ تا ۱۸۷۳ ارائه شد) به عنوان اقتصاددان عالم برجسته سیاسی انتخاب شد. متأسفانه به نظر می‌رسد آرای وی به طرق گوناگون دارای تناقض است و این، کار تفسیر عقایدش را مشکل ساخته است. به نظر می‌رسد او در بیانات روش‌شناختی رسمی بیشتر از عمل، ریکاردویی است (Marshall, ۱۹۲۰, p.۶۳۷, n.۱) فلسفه علم میل چی بود؟ میل معتقد است علوم اخلاقی در مقایسه با علوم طبیعی عقب مانده‌اند؛ اما این نقص را می‌توان با تعمیم روش‌های علوم طبیعی و استفاده بجا در آنها برطرف کرد (Mill, ۱۹۸۱-۱۹۹۱, vol.۸, p.۸۳۳).

اکنون به عواقب دیدگاه میل از علم برای اقتصاد سیاسی می‌پردازیم. میل به طور قطع، علمی اخلاقی از علم اقتصاد پیش روی ما می‌گذارد؛ با وجود این علم اخلاقی او (به‌ویژه با در نظر داشتن روش‌شناسی رسمی او) به طور احتمال به عمق علم اخلاقی/اسمیت نمی‌رسد. از نظر استوارت میل «عالم اقتصاد سیاسی صرف که هیچ علمی غیر

از آن را مطالعه نکرده، چنانچه برای اجرای آن در عمل بکوشد با شکست مواجه خواهد شد» (Ibid, p.۳۳۱). وی معتقد است جهت انجام سیاست‌گذاری عمومی، دانشی گسترده‌تر از سایر علوم، لازم و ضروری است. هرچند بر اساس روش‌شناسی میل، عالم اقتصاد سیاسی به عنوان دانشمند (Scientist) محدود به فضای خاص سؤالات علمی در باب «هست‌ها» است، در سراسر کتاب اصول اقتصاد سیاسی (ویرایش اول در سال ۱۸۴۸)، وی به دیدگاه/سمیت رجوع کرده، بارها از مرز میان علم و هنر می‌گذرد (Ibid, p.۹۵۰/ Coasts, ۱۹۹۶, p.۸۴).

به علل متعدد نمی‌توان میل را اثبات‌گرا دانست. وی به فارغ از ارزش‌بودن اقتصاد سیاسی و تمایز اصولی علم و ارزش‌ها معتقد نبود و در نظر وی علم اجتماعی و اقتصاد سیاسی (کنار یکدیگر) به بهبود وضع انسان‌ها کمک می‌کنند (Redman, ۱۹۹۷, p.۳۴۹). همچنین از نظر وی هرچند اقتصاد سیاسی به عنوان علم، علم تجربی پیش‌بینی و کنترل است، همانند علوم طبیعی، علم دقیق نیست و نمی‌تواند علمی ناظر بر پیش‌بینی‌های اثباتی باشد؛ بلکه صرفاً بر گرایش‌های انسانی ناظر است (Mill, pp.۳۲۲, ۸۹۸/ Redman, p.۳۳۴-۳۹).

هرچند اقتصاد سیاسی میل به لحاظ موضع رسمی، در خدمت هدف اخلاقی نبود، در عمل کارهایی کرده که هدف اخلاق از آنها استنباط می‌شود؛ برای نمونه میل در آغاز فصلی درباره مزدها در کتاب اصول اظهار می‌کند که اقتصاد سیاسی او درباره این سؤال است: چگونه معضل



دستمزدهای پایین باید اصلاح شود؟ (Ibid, p.۳۶۷).

میل هنگام بحث از حالت مانایی (Stationary State) (زمانی که بازده سرمایه آن قدر پایین است که سرمایه خالص نمی‌تواند انباشته شود) که در دوره پایان تاریخ جامعه تجاری قرار دارد، سیاستی را برای بهبود درآمد شهروندان توصیه می‌کند. هنگامی که اکثر اقتصاددانان به علت پایین آمدن دستمزدها به دنبال افزایش جمعیت، حالت مانایی را پایانی شوم تلقی می‌کنند. میل نشان می‌دهد این وضعیت با محدود کردن مدبرانه و وظیفه‌شناختی رشد جمعیت قابل اجتناب است (Ibid, p.۷۵۳). او در یکی از مقالات خود تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید: «اقتصاددانان سیاسی به عنوان یک طبقه، «راه خوشبختی» را کشف کرده و طرحی را پدید آورده‌اند که به وسیله آن در فاصله نسبتاً کوتاهی به مراتب به خوشبختی انسان افزوده می‌شود» (Ibid, vol.۵, pp.۷۵۸-۵۹)

با درگذشت جان استوارت میل اقتصاد کلاسیک به پایان می‌رسد. ویلیام استنلی جُونز (William Stanley Jevons) که نظریات و آرای عمده او در دهه ۱۸۷۰ و اوایل دهه ۱۸۸۰ پدید آمد، یکی از شخصیت‌های اصلی در انتقال از اقتصاد سیاسی کلاسیک به علم اقتصاد مدرن بود. جونز برای دورریختن اقتصاد رایج جان استوارت میل به طور انقلابی همت گماشت (Jevons, ۱۹۷۰, p.۲۶۰). بیشتر انتقاد او متوجه نظریه ارزش کار در اقتصاد ریکاردو و میل بود. در عین حال در بسیاری موضوعات روش‌شناختی نیز دیدگاه بسیار جزمی‌تری از جان استوارت میل داشت

(Ibid, p.۷۱).

از نظر جونز مشکلات علم اقتصاد به میزان قابل توجهی قابل حل است؛ چراکه یگانه مانع بر سر راه اقتصاد برای تبدیل شدن به «علم دقیق»، فقدان نظام آماری کامل است و زمانی که این آمار گردآوری شود، تعمیم قوانین از میان آنها، از اقتصاد، علمی به دقت بسیاری از علوم فیزیکی می‌سازد (Jevons, pp.۸۴, ۱۷۵). چیز دیگری که ضرورت دارد، استفاده گسترده از ریاضیات است؛ در حالی که اقتصاد کلاسیک استفاده بسیار اندکی از ریاضیات می‌کرد (Redman, p.۲۱۷).^{*} جونز اصرار داشت اقتصاد اگر بنا باشد علم باشد، باید علم ریاضی باشد و کوشید اقتصاد را به این سو بکشاند (Jevons, p.۷۸).

گالبرایت در انتقاد از این گفته، معتقد بود ارزش‌های اخلاقی از درون یک علم ریاضی رخت بر می‌بندند (Galbraith, p.۱۲۵). به هر حال جونز به این نتیجه رسیده بود که رشته اقتصاد سیاسی باید به دانش اقتصاد (Economics) یا علم اقتصادی (Economic Science) تغییر نام یابد و این نکته را در سال ۱۸۷۹ در ویرایش دوم کتاب **نظریه اقتصاد سیاسی** خود مطرح می‌کند (Jevons, p.۷۸). این تغییر نام به خودی خود به محدودکردن موضوعات مورد توجه رشته کمک کرد؛ اما تأثیر آن بر دغدغه‌های

* ردمن معتقد است/سمیت در نظام خود هیچ کاربردی برای ریاضیات ترسیم نکرده بود.



اخلاقی بسیار ناچیز بود. در نهایت تذکر دو نکته درباره جونز لازم است: نخست اینکه او به تمایز شدیدتری میان واقعیت- ارزش، نسبت به میل، مالتوس و اسمیت معتقد بود؛ دوم اینکه وی به پیروی از میل، نظریه مطلوبیت‌گرایی اخلاق‌ها (Utilitarian theory of morals) را پذیرفت، با این تفاوت که روایت خاص خود را در مورد آن به کار بست که در واقع به مفهوم نوعی لذت‌گرایی (Hedonism) بود (Alvey, ۱۹۹۸, p.۹۱/ Ibid, p.۳۰۷).

پس از جونز، *الفرد مارشال* (Alfred Marshall) به عنوان اقتصاددان برجسته مطرح شد. وی که آرای خود را از اواسط دهه ۱۸۸۰ تا اواسط دهه ۱۹۲۰ منتشر ساخت، در بسیاری حوزه‌ها با جونز مخالفت کرد. برخی مارشال را نخستین اقتصاددان نئوکلاسیک نامیده و بسیاری او را روشمندکننده‌ای بزرگ دانسته‌اند (Alrey and Staveley, ۱۹۹۶, p.۳۰۶).

مارشال از پیشنهاد جونز مبنی بر انتخاب نامی جدید برای رشته اقتصاد حمایت کرد. اقتصاد برای او علمی مستقل با جنبه‌های محض و کاربردی است «و بهتر است به جای اصطلاح اقتصاد سیاسی با اصطلاح علم اقتصاد (Economics) وصف شود» (Marshall, pp.۳۲, ۳۶)؛ پس تعجب‌آور نیست که مارشال نام اثر اصلی خود را بر خلاف اقتصاددانان کلاسیک پیش از خود که از عبارت «اصول اقتصاد سیاسی» استفاده می‌کردند، **اصول علم اقتصاد** می‌گذارد. سرانجام این تغییر نام تقریباً در سطح جهانی پذیرفته و پیروی می‌شود. در عین حال در کلمات *مارشال* لحنی اخلاقی

وجود دارد که خود را نشان می‌دهد و قابل استتار نیست (Keynes, pp.۲۰۰-).
(۲۰۱). در واقع اقتصاد برای او علم ریاضی و اخلاقی بود.

دوره تحولات اقتصاد در قرن بیستم

۲۷۳

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شرایطی پیش آمد که زمینه
افول جنبه اخلاقی اقتصاد فراهم شد:

۱. روش‌شناسی جان استوارت میل و دیگران با شدت بیشتری پذیرفته
شد. متعاقب این تغییر در روش‌شناسی، در عمل نیز دغدغه‌های اخلاقی از
متون اقتصادی حذف شد. در این میان نقش عنصر پوزیتیویسم قابل توجه
بود. کارهای پوزیتیویستی رابینز (Robbins, ۱۹۳۶) و فریدمن (Friedman, ۱۹۵۳)
در زمینه روش‌شناسی بسیار تأثیرگذار بود. در رویکرد رابینز به
اقتصاد اثباتی، مقایسه میان‌فردی رضامندی، امری ذهنی تعریف شده و
خارج از قلمرو علم اقتصاد دانسته می‌شد. این نکته نه تنها بر اقتصاد رفاه،
بلکه به طور کلی بر ماهیت اخلاقی علم اقتصاد نیز تأثیری منفی گذاشته
است (Robbins, ۱۹۹۱, p.۱۰۰-۱۰۲).

در این دوره بر خلاف آموزه‌های اسمیت که بررسی برخی از
ترجیحات و طبقه‌بندی آنها در فهرستی از فضیلت‌ها را می‌داد، ترجیحات،
اموری پیش‌فرض و «داده‌شده» از جای دیگر تلقی می‌شوند؛ به طوری که
تحقیق درباره چگونگی شکل‌گیری این ترجیحات و همچنین مقایسه‌های
میان‌فردی ترجیحات ممنوع است (Boulding, ۱۹۷۰, p.۱۱۹). این تصور





القا می‌شود که اقتصاد با واقعیت‌ها سروکار دارد و ابزارهای لازم برای اهداف و ترجیحات را دیگران ارائه می‌کنند. سولو می‌گوید: بین سال‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۹۰ اقتصاد به یک موضوع فنی خودآگاه (Self-Consciously) بدل شد (Solow, ۱۹۹۷, p. ۴۲). بدین ترتیب اقتصاددانان به عنوان تکنیسین شناخته شدند.

۲. تغییرات مهمی در نقش ریاضیات در اقتصاد صورت گرفت. دیدگاه جونزی به‌تدریج غالب شد و استفاده از ریاضیات در اقتصاد رشد سرسام‌آوری یافت. اقتصادسنجی جزء ضروری بسیاری از رساله‌های دکتری در آمد (Solow, p. ۴۰-۴۷). راکنار فریش (Ragnar Frisch)، برنده جایزه نوبل سال ۱۹۷۰، یکی از کسانی بود که وظیفه کاری آماری را که جونز مطرح کرد، بر دوش گرفته بود. وی می‌گوید:

استنلی جونز (۱۸۸۲ - ۱۸۳۵) ریاضیدان و اقتصاددان انگلیسی رؤیای روزی را می‌دید که بتواند دست کم بخشی از قوانین و نظم‌های اقتصادی را کمی کند. امروز با دستاوردهای اقتصادسنجی این رؤیا به واقعیت پیوسته است (Frisch, ۱۹۸۱, pp. ۲-۳).

۳. مکتب پوزیتیویسم این مفهوم را که علم اقتصاد در خدمت هدف اخلاقی است، رد کرده است. حتی فلسفه اخلاق نیز از جمله مکتب اصالت فایده که به‌طور گسترده در این رشته مورد پذیرش بود، به وسیله پوزیتیویسم کنار گذاشته شده و موضوعات و و دامنه نگاه رشته محدود و ضیق‌تر شده است. این نکته در برنامه آموزشی هر یک از دانشکده‌های

اقتصاد مشاهده می‌شود. در همین راستا گرایش‌های جدید اقتصاد اطلاعات و نظریه‌بازی‌ها که به طور عمده بر ریاضیات مبتنی هستند، شکل گرفته و در مقابل تاریخ اقتصادی و تاریخ عقاید اقتصادی حذف شدند (Barber, ۱۹۹۷, pp. ۶۳-۹۴ / Kreps, ۱۹۹۷, p. ۶۸-۶۹).

۲۷۵



بدین ترتیب معلوم شد که پیش از *آدام اسمیت* به طور عمده (به استثنای مکتب سوداگری) اقتصاد، بخشی از فلسفه اخلاق دانسته می‌شد. خود *اسمیت* نیز از جمله بسط‌دهندگان علم اقتصاد به عنوان یک علم اخلاقی بوده است. حتی پس از *اسمیت* نیز تا اوایل قرن بیستم، تعدادی از نظریه‌پردازان برجسته اقتصاد یا در نظریه یا در عمل، آن را علمی اخلاقی می‌دانسته‌اند؛ لکن با ظهور و تأثیر پوزیتیویسم از سویی و حرکت به سمت ایفای نقش پررنگ ریاضیات در اقتصاد از سوی دیگر و ضیق‌شدن دامنه اقتصاد و به حاشیه رانده‌شدن موضوعات و اهداف اخلاقی از اقتصاد باعث انفصال اقتصاد از علوم اخلاقی به‌ویژه خود اخلاق شد.

تحولات اخلاق اقتصادی پس از انقلاب اسلامی

انقلاب در اصطلاح علم سیاست عبارت است از تحوّل سریع، شدید و بنیادین که بر اثر طغیان عموم مردم در اوضاع و احوال سیاسی جامعه روی می‌دهد و در نتیجه یک نظام سیاسی، حقوقی و اقتصادی جای خود را به نظام دیگری می‌دهد. انقلاب اسلامی پس از قرن‌های متمادی تنها انقلاب دینی و ایدئولوژیک بود که در اواخر دهه هشتاد قرن بیستم در ایران به



وقوع پیوست و به اقتضای ذاتی خود دنبال تغییر و جایگزین نظامات جدیدی از جمله نظام اقتصادی اسلام به جای نظامات شاهنشاهی حاکم بر آن بود. در راستای تحقق این امر مطالعات اخلاق اقتصادی، چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ کاربردی در راستای پیروزی و پیشبرد اهداف انقلاب و نظام اسلامی اهمیت و ضرورت فوق‌العاده‌ای داشت و به راحتی می‌توان نشان داد که به لحاظ تاریخی از همان اوایل پیروز انقلاب اسلامی نه تنها در داخل کشور ایران بلکه در خارج از آن نیز ضرورت مطالعات اخلاق اقتصادی احساس شده و در عمل اجرا گردید. این نکته‌ای است که برخی محققان غیر مسلمان نیز بر آن تصریح کرده‌اند. برای نمونه لوئیس بئک می‌نویسد:

این حرکت [جدایی اخلاقیات از اقتصاد و دنیوی شدن آن] با احیای بنیادگرایی در خاورمیانه، فرض نظریه غالب توسعه در مورد لزوم «دنیوی کردن» امور شدیداً مورد حمله قرار گرفته است و به‌قدرت رسیدن روحانیون شیعه در ایران، مبانی اخلاقی در اقتصاد توسعه را به عنوان مهم‌ترین موضوع، در معرض بحث و گفت‌وگو قرار داده است (ر.ک: بئک، ۱۳۷۰، ص ۷۸).

این موضوع به‌صراحت اشاره به تأثیر وقوع انقلاب اسلامی بر تحول مطالعات اخلاق اقتصادی می‌کند. جالب توجه است که با مطالعه سیر تاریخی پژوهش‌های اخلاق اقتصادی پس از سیطره حدود یک قرن تفکر جدایی اخلاق از اقتصاد معلوم می‌شود که اکثر قریب به اتفاق این کارها مربوط به سه یا چهار دهه اخیر است.

در این مجال ضمن تبیین اهمیت و ضرورت‌هایی که زمینه‌ساز مطالعات اخلاق اقتصادی برای انقلاب اسلامی شد، به لحاظ تاریخی هم این سنخ مطالعات در دنیا در این برهه از زمان اتفاق افتاده است.

اهمیت و ضرورت مطالعات اخلاق اقتصادی

اشاره شد که در پی پیروزی انقلاب اسلامی و در راستای پیشبرد اهداف آن، مطالعات اخلاق اقتصادی هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ کاربردی اهمیت فوق‌العاده‌ای یافت.

ضرورت مطالعات نظری در اخلاق اقتصادی

یکی از جهات اهمیت این سنخ مطالعات به لحاظ نظری نقشی است که اخلاق در شکل‌گیری نظام و دانش اقتصاد اسلامی دارد. انقلاب اسلامی ایران مدعی تمدنی نوین و متناسب با مبانی و اهداف مترقی اسلام در جهان معاصر است. یکی از لوازم شکل‌گیری این تمدن به لحاظ نظری، تحول در علوم انسانی و جایگزین علوم انسانی اسلامی به جای علوم انسانی مبتنی بر پوزیتیویسم و اومانیزم و لیبرالیسم است. از جمله علوم انسانی متداول، علم اقتصاد می‌باشد که در این تحولات باید جای خود را به اقتصاد اسلامی بدهد تا سازگار با دیگر ارکان نظام اسلامی، تمدن مورد نظر، ایجاد و به بشر عرضه شود. این مهم جز با پرداختن به اخلاق اقتصادی اسلام میسر نخواهد شد؛ چراکه دانش اقتصاد دارای دو منشأ است: اخلاق و مهندسی



(سن، ۱۳۷۷). حتی علم به معنای مدرن آن مبتنی بر مجموعه‌ای از ارزش‌های اخلاقی است؛ همان ارزش‌هایی که تحت عنوان مدرنیته از آن یاد می‌شود. این ارزش‌ها در قالب مبانی اخلاقی و ارزش‌های پایه‌ای علم به شرح زیر تعریف می‌شوند:

- الف) پذیرش ارزشمندبودن انسان و زندگی او در همین دنیا؛
- ب) نوع‌دوستی و دگرخواهی انسان؛
- ج) راستگویی و تعهد انسان به واقعیت؛
- د) برابری میان انسان‌ها (ر.ک: معصومی‌نیا و ورع، [بی‌تا]، ص ۷).

ضرورت مطالعات کاربردی اخلاق اقتصادی

مطالعات اخلاق اقتصادی به لحاظ کاربردی نیز برای انقلاب و نظام اسلامی ضرورت فوق‌العاده‌ای دارد. توضیح آنکه نظام جمهوری اسلامی برای ادامه حیات خود ناچار است جهت اداره جامعه، مسائل و مشکلات اقتصادی آن را در راستای اهداف متعالی خود و متناسب و متنظر با سایر تعالیم سیاسی و اجتماعی حل کند. به همین جهت با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بحث اقتصاد اسلامی به طور جدی مطرح شد. پرواضح است تأثیر اسلام بر اقتصاد اساساً از طریق مبانی و ارزش‌های آن از جمله مبانی و ارزش‌های اخلاقی میسر می‌باشد؛ بنابراین لازم است اخلاق اقتصادی اسلام مورد تدقیق قرار بگیرد و اجرایی شود. در همین راستا اخیراً برخی از استادان دانشگاه در دیدار دانشگاهیان با رهبر معظم انقلاب



بحث اقتصاد اخلاقی را مطرح کردند و رهبری نیز در جواب ضمن تأیید اصل بحث بر یافتن راهکارهای اجرایی تأکید نمود؛ ضمن اینکه خود ایشان نیز بارها در صحبت‌هایشان بحث اقتصاد مقاومتی را مطرح کرده‌اند که نوعی دخالت‌دادن ارزش‌ها در اقتصاد محسوب می‌شود. این مباحث منطقی در صورتی قابل طرح است که مسئله مبنایی رابطه اخلاق و اقتصاد روشن شده باشد و بر این اساس در حوزه اخلاق کاربردی اقتصادی با رویکرد اخلاق اسلامی مطالعه و تحقیق صورت گیرد.

بررسی تاریخی مطالعات اخلاق اقتصادی در سه دهه اخیر

اخلاق اقتصادی و ارزش‌های اخلاقی دخیل در اقتصاد و ارتباط میان آنها، در دهه‌های اخیر برخی اقتصاددانان از جمله *امارتیا سن* با وقوف بر این واقعیت که بخش زیادی از مسائل و روابط اقتصادی با مسائل اخلاقی پیوند عمیق دارند و فقدان یک فلسفه و نظریه اخلاقی مشخص، به مثابه یک پدیده اجتماعی می‌تواند منجر به پیدایش تناقض‌های جدی در عرصه‌های مختلف سیاست و اقتصاد و اجتماع گردد، در این زمینه به نظریه‌پردازی پرداخت و همین فعالیت ایشان باعث شد آکادمی علمی سوئد جایزه نوبل سال ۱۹۹۸ در اقتصاد را به وی اعطا کرد. مهم‌ترین اثر وی که در واقع مجموعه چند سخنرانی در موضوعات: رفتار اقتصادی و عواطف اخلاقی، داوری‌های اقتصادی و فلسفه اخلاق و آزادی و پیامدهاست که در کتابی با عنوان **اخلاق و اقتصاد** منتشر شده و توسط آقای

حسن فشارکی به فارسی ترجمه شده است؛ همچنین در باره «اخلاق و اقتصاد» کارهایی به شرح زیر انجام گرفته است:

مقاله «اقتصاد و فلسفه اخلاقی در دوران معاصر»، تألیف *دانیل ام. هاسمن و مایکل اس. مکفرسون* که ترجمه آن در مجله *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش ۱۰۹-۱۱۰ به چاپ رسیده است.

ویلفرد بکرمن کتاب *لاتین اقتصاد به مثابه فلسفه اخلاق کاربردی: قضاوت‌های ارزشی در اقتصاد رفاه* را در سال ۲۰۱۱ منتشر کرد. این کتاب را می‌توان با *تحلیل اقتصادی، فلسفه اخلاق و سیاست عمومی* (۲۰۰۶م) *دانیل ام. هاسمن و مایکل اس. مکفرسون و اقتصاد، فلسفه اخلاق و بازار: معرفی و کاربرد* (۲۰۰۷م) *جان جی. گرافلند* مقایسه کرد. مطالعه این کتاب مستلزم داشتن دانش کافی در زمینه اقتصاد و فلسفه اخلاق است (به نظر نمی‌رسد این کتاب به هر یک از این دو زمینه نسبت به دیگری اولویت داده باشد). نویسنده این کتاب استاد بازنشسته کالج بالیول آکسفورد و استاد افتخاری اقتصاد دانشگاه کالج لندن است. این کتاب با توجه به واحدی که در دانشگاه کالج لندن در سال سوم تدریس می‌شده، پدید آمده است.

کتاب دیگری که مستقیماً در حوزه مطالعات اخلاق اقتصادی قابل توجه است، *اخلاق کسب و کار؛ رویکردی کاربردی* (Business Ethics: A Real World Approach) است که *اندرو گیلیبر* در سال ۲۰۰۸ میلادی تألیف کرده و آقایان دکتر *عادل آنر* و *محمدحسن خاکباززاده* آن را به فارسی ترجمه

کرده‌اند و توسط انتشارات دانشگاه/مأم صادق علیه السلام انتشار یافته است. این اثر بر آن است با ورود به دنیای چالش‌برانگیز اخلاق کسب و کار در سطوح سازمانی به جای ورود به حیطه مفاهیم انتزاعی و مباحث فلسفی، به کارکنان در فعالیتهای سازمانی و اخلاقی‌شان کمک نماید.

۲۸۱



همچنین کتاب **اخلاق کسب و کار از دیدگاه اسلام** در سال ۱۹۹۶ میلادی توسط رفیق عیسی بیکن تألیف شد و توسط آقایان دکتر هاشم نیکومرام و مهدی معدنچی زاج به فارسی ترجمه و در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات به زیور طبع اراسته گردید. مؤلف در مقدمه هدف خود را راهنمایی مدیران و کارکنان و اهالی مسلمان کسب و کار در مواجهه با موضوعات اخلاقی معرفی می‌کند و عنوان می‌کند که سعی کرده است مبانی اصلی مدیریت از دیدگاه اسلام را ارائه دهد.

اخیراً در داخل کشور نیز این حوزه مطالعاتی مورد توجه قرار گرفته است؛ برای نمونه مقاله «اخلاق و اقتصاد» که توسط موسی غنی‌نژاد در مجله *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۶۹ منتشر شده و در صدد است ثابت کند در اقتصاد متعارف، اخلاق رعایت شده است و در پی آن مصطفی رحیمی، مقاله «اقتصاد و اخلاق» را در نقد مقاله موسی غنی‌نژاد نگاشته و در شماره ۷۱ همان مجله منتشر کرده است. پس از آن نیز آقای دکتر غنی‌نژاد مقاله «سخنی دیگر درباره اخلاق و اقتصاد» را در جواب به نقد آقای دکتر رحیمی نوشته و در شماره ۷۳ و ۷۴ همان مجله به چاپ رسانده است.

مقاله «اخلاق و اقتصاد؛ نگاهی به اندیشه‌های استاد شهید مرتضی مطهری»، تألیف رضا مختاری اصفهانی، در مجله نامه دولت اسلامی، ج ۲، ش ۶۵، زمستان ۱۳۸۷- بهار ۱۳۸۸ به این مباحث پرداخته است.

کتاب **نقش ارزش‌ها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی** اثری است ارزشمند در حوزه اقتصاد اسلامی که به قلم دکتر یوسف قرضاوی دانشمند و متفکر مصری به رشته تحریر درآمده است. این کتاب توسط عبدالعزیز سلیمی در ۵۶۶ صفحه به فارسی ترجمه شده و نشر احسان ناشر کتب مذهبی آن را راهی بازار نشر کرده است.

این کتاب تلاشی در راستای بررسی ارتباط ارزش‌ها و اخلاق با اقتصاد اسلامی و نگاهی به اهمیت نقش این دو مقوله در عرصه‌های مختلف اقتصادی همچون تولید، مصرف، توزیع و تبادل، به همراه مقایسه اقتصاد اسلامی پایبند به اخلاق و ارزش با دیگر مکاتب‌های اقتصادی حاکم بر جهان است. این مطالب در قالب شش بخش گردآوری شده است.

کتاب **جمع اخلاق و اقتصاد در اسلام** توسط حیدر نقوی تألیف و توسط حسن توانانیان فرد در سال ۱۳۶۶ به فارسی برگردانده شده است. در این کتاب در زمینه سیستم اخلاقی و اقتصادی اسلام بحث و مقایسه‌ای بین دیدگاه‌های مختلف شده است و هدف‌های اصلی انتخاب ابزارهای سیاست‌گذاری مورد بررسی قرار گرفته است.

در کتاب **اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث** تألیف جواد بیروانی تلاش شده بخشی از آموزه‌های اسلامی را در سه بخش «اخلاق کار و



تولید»، «اخلاق توزیع و تجارت» و «اخلاق مصرف» بررسی گردد. البته کتب و مقالات دیگری نیز با عناوین مختلف در این حوزه منتشر شده که شمارش و توضیح همه آنها از حوصله این نوشتار بیرون است. آنچه مهم است اینکه تمام آثار فوق به دهه هفتاد میلادی و دهه شصت هجری شمسی تحقیق و منتشر شده‌اند.

تأسیس و راه‌اندازی مؤسسات و مراکز مطالعات اخلاق اقتصادی در مجامع علمی

این حوزه مطالعاتی امروزه در داخل و خارج از کشور جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است. در کشورهای غربی، در چند دهه اخیر بعد از انقلاب لزوم توجه به حوزه مطالعاتی اخلاق و نقش آن در اقتصاد درک و رشد روزافزونی داشته است؛ به طوری که می‌توان ادعا کرد تحلیل مسائل اقتصادی از دیدگاه اخلاق و سخن‌گفتن از اخلاق اقتصادی به موضوع روز در مجامع علمی و اقتصادی در آن کشورها تبدیل شده است و از نظر نهادسازی و فرهنگ‌سازی یک رشته جدید و نوپا تلقی می‌شود. مطالعه و بررسی جایگاه اخلاق اقتصادی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی جهان نشان می‌دهد این رشته طی سه یا چهار دهه اخیر دست کم در سه سطح بدان پرداخته می‌شود:

۱. ایجاد رشته‌ای با عناوین مختلف اخلاقی در حوزه‌های اقتصادی؛ مانند اخلاق و اقتصاد، اخلاق تجارت، اخلاق کسب و کار و... در



دانشگاه‌های معتبر دنیا؛

۲. گنجاندن حداقل یک درس با عنوان اخلاق و اقتصاد در لیست دروس

دانشگاه‌های معتبر دنیا؛

۳. ایجاد مراکز پژوهشی معتبر و بزرگ در حوزه‌های اخلاقی در موضوعات مختلف اقتصادی.

برای نمونه در دانشگاه‌های هاروارد و پرینستون، دروس مربوط به اخلاق مانند اقتصاد و اخلاق، محدودیت‌های اخلاقی بازار، مسئولیت‌پذیری اجتماعی بنگاه‌ها، اقتصاد انگیزه‌ها و رفتارها و انتخاب و غیره مشاهده می‌شود. در دانشگاه یل (Yale) رشته‌ای به نام «اخلاق، سیاست و اقتصاد» وجود دارد که ترکیبی از دروس اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در آن وجود دارد؛ همچنین در دانشگاه بوستون (Boston)، دانشگاه جورج میسون (George Mason) و دانشگاه تیلبورگ (Tilburg) هلند نیز رشته‌های مستقل در این حوزه به چشم می‌خورد.

علاوه بر آن، اخلاق اقتصادی در مراکز پژوهشی معتبر جهان که عموماً در درون دانشگاه‌های معتبر ایجاد شده‌اند نیز جای خود را باز کرده است؛ برخی از این مراکز پژوهشی عبارت‌اند از:

الف) مرکز اخلاقیات در جامعه دانشگاه استنفورد (Stanford Ethics in Society)؛

ب) مرکز مطالعات برابری (دانشگاه یو سی دی (UCD) ایرلند) که در مطالعات بین‌رشته‌ای به‌ویژه بین دو رشته اخلاق و اقتصاد، در مقاطع

کارشناسی تا دکتری دانشجو می‌پذیرد؛

ج) مرکز اخلاقیات اجتماعی و اقتصادی هوور (دانشگاه یوسی ال (UCL) فرانسه) که با رویکرد آموزش و پژوهش در علوم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در حوزه مسائل اخلاقی مشغول فعالیت است؛
د) مرکز اقتصاد اخلاقی در انگلستان که در قالب یک شبکه تخصصی اینترنتی راجع به اقتصاد اخلاقی ([www. Ethicaleconomics. com](http://www.Ethicaleconomics.com)) مشغول به کار است.

اخلاق اقتصادی، در سال‌های اخیر در مراکز علمی داخل کشور نیز هرچند در سطح رشته تحصیلی یا حتی درس رسمی مستقل^۱ در نیامده، مورد توجه جدی واقع شده است. برخی اقدامات انجام‌شده در این خصوص عبارت است از: تلاش برای ایجاد دوره کارشناسی ارشد رشته اقتصاد اخلاقی صورت‌گرفته در این سطح که برنامه‌ها دروس و سرفصل‌های آن از طرف کمیته برنامه‌ریزی علوم اقتصادی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ارائه شده است.

۱ اخلاق اقتصادی در حال حاضر به صورت رسمی به عنوان درس دانشگاهی در نیامده است؛ لکن نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها کتابی با عنوان **اخلاق اقتصادی** تهیه کرده و در بعضی از دانشگاه‌ها به عنوان درس عمومی اخلاق و به صورت اختیاری عرضه می‌شود.



نتیجه‌گیری

بعد از قرن‌ها همنشینی اقتصاد با اخلاق، با ظهور و تأثیر پوزیتیویسم از سویی و حرکت به سمت ایفای نقش پررنگ ریاضیات در اقتصاد از سوی دیگر و ضیق شدن دامنه اقتصاد و به حاشیه رانده شدن موضوعات و اهداف اخلاقی از اقتصاد باعث انفصال اقتصاد از علوم شد. اخلاقی و به‌ویژه خود اخلاق شد.

در پی پیروزی انقلاب اسلامی و در راستای جایگزین نظامات جدیدی از جمله نظام اقتصادی اسلام به جای نظامات شاهنشاهی حاکم بر آن بود. مطالعات اخلاق اقتصادی هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ کاربردی اهمیت فوق‌العاده‌ای یافت و فرض نظریه غالب توسعه در مورد لزوم «دنیوی کردن» امور شدیداً مورد حمله قرار گرفته و مبانی اخلاقی در اقتصاد توسعه به عنوان مهم‌ترین موضوع، در معرض بحث و گفتگو قرار داده شد. این امر از دو جهت برای رهبران انقلاب اسلامی حائز اهمیت بود: یکی از جهات اهمیت این سنخ مطالعات به لحاظ نظری نقشی است که اخلاق در شکل‌گیری نظام و دانش اقتصاد اسلامی دارد.

جهت دیگر اینکه مطالعات اخلاق اقتصادی به لحاظ کاربردی نیز برای انقلاب و نظام اسلامی ضرورت فوق‌العاده‌ای دارد؛ چراکه نظام جمهوری اسلامی برای ادامه حیات خود و اداره جامعه، ناچار است مسائل و مشکلات اقتصادی آن را در راستای اهداف متعالی خود و متناسب و متناظر با سایر تعالیم سیاسی و اجتماعی حل کند.

به لحاظ تاریخی نیز می‌بینیم که از دهه هفتاد میلادی و دهه شصت هجری شمسی کارهای به شرح زیر انجام شده است:

۱. تحقیق و انتشار آثار قابل توجهی در موضوعات اخلاق اقتصادی

در ایران و جهان؛

۲. تأسیس و راه‌اندازی مؤسسات و مراکز مطالعات اخلاق اقتصادی

در مجامع علمی؛

۳. ایجاد رشته‌ای با عناوین مختلف اخلاقی در حوزه‌های اقتصادی؛

مانند اخلاق و اقتصاد، اخلاق تجارت، اخلاق کسب و کار و... در

دانشگاه‌های معتبر دنیا؛

۴. گنجاندن حداقل یک درس با عنوان اخلاق و اقتصاد در لیست

دروس دانشگاه‌های معتبر دنیا؛

ایجاد مراکز پژوهشی معتبر و بزرگ در حوزه‌های اخلاقی در

موضوعات مختلف اقتصادی.

منابع

۱. ابن مسکویه، احمد بن محمد؛ تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق؛ قم:

بیداری، ۱۳۶۹.

۲. ابن‌منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دارالکتب

العلمیه، ۱۴۲۶ق/ ۲۰۰۵م.



۳. بئک، لوئیس؛ «دگرگونی در مفاهیم و هدف‌های توسعه»، ترجمه ح قاضیان؛ مجله نامه فرهنگ؛ س ۲، ش ۵-۶، ۱۳۷۰.
۴. زبیدی، مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بیروت: دارالهدایه، ۱۳۸۵ق.
۵. جباری، محمد؛ اخلاق در اقتصاد؛ تهران: مرکز مطالعات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۶.
۶. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه دهخدا؛ زیر نظر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۷. راغب اصفهانی؛ الذریعة الی مکارم الشریعة، تحقیق و دراسة ابوالیزید العجمی؛ قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۴ق.
۸. زندی حقیقی، منوچهر؛ اقتصاد (فنون جدید تجزیه و تحلیل اقتصادی)؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
۹. ژکس؛ فلسفه اخلاق؛ ترجمه ابوالقاسم پورحسینی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۰. سامونلسون، پل انتونی؛ اقتصاد؛ ترجمه حسین پیرنیا؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۴.
۱۱. سن، امارتیا؛ اخلاق و اقتصاد؛ ترجمه حسن فشارکی؛ تهران: نشر شیرازه، ۱۳۷۷.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القران، ج ۱۹، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۱۳. غزالی، ابی‌حامد محمد بن محمد؛ **احیاء علوم الدین**؛ ج ۳، مع مقدمه دکتر بدوی طباطبائی، ۴ مجلد، بیروت: دار الفکر، [بی‌تا].
۱۴. فدیر، لوئیس؛ **خودآموز اقتصاد**؛ ترجمه فیروز خلعتبری؛ ج ۱، تهران: شبانویز، ۱۳۷۳.
۱۵. فیض کاشانی، ملامحسن؛ **الحقایق فی محاسن الاخلاق** قره العیون فی المعارف و الحكم؛ تصحیح محسن عقیل؛ قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۳۸۱.
۱۶. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة**؛ ج ۶۸، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۹۸۳ م/ ۱۳۶۲ ش.
۱۷. مطهری، مرتضی؛ **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**؛ ج ۱۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
۱۸. معصومی‌نیا، علی و هدایت‌الله ورع؛ **اخلاق اقتصادی از منظر کتاب و سنت**؛ [بی‌جا]، [بی‌تا].
۱۹. مور، جورج ادوارد؛ **مبانی اخلاق**؛ ترجمه غلام حسین توکلی و علی عسگری یزدی؛ ج ۳، تهران: سمت، ۱۳۹۵.
۲۰. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد؛ **اخلاق ناصری**؛ تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹.
۲۱. نمازی، حسین و یدالله دادگر؛ **ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق‌مدار**: موضوعات انتخابی در اقتصاد و اقتصاد اسلامی؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
۲۲. Alvey, J. E.; "Adam Smith's moral justification for free

- enterprise: economic growth”, **Asian Economics**; No. ٦٧, ١٩٨٨b, pp. ٥-٢٨.
٢٢. _____; “Adam Smith’s three strikes against commercial society”, **International Journal of Social Economics**; Vol. ٢٥, No. ٩, ١٩٩٨a, pp. ١٤٢٥-١٤٤١.
٢٤. Backhouse, Roger E. and Steven Medema; “Economics, definition of”, **The New Palgrave Dictionary of Economics**, ٢nd Edition, ٢٠٠٨.
٢٥. Barber, W. J.; “Reconfigurations in American academic economics: a general practitioner’s perspective”, **Daedalus**; Vol. ١٢٦, No. ١, ١٩٩٧, pp. ٨٧-١٠٣.
٢٦. Boulding, K. E.; **Economics as a Science**; New York: McGraw Hill, ١٩٧٠.
٢٧. Canterbury, E. R.; **The Literate Economist**; New York: Harper Collins College, ١٩٩٥.
٢٨. Fitzgibbons, A.; **Adam Smith’s System of Liberty Wealth, and Virtue**; Oxford: Clarendon Press, ١٩٩٥.
٢٩. Fitzgibbons, A.; “The moral foundations of The Wealth of Nations”, **International Journal of Social Economics**; Vol. ٢٤, Nos. ١/٢/٣, ١٩٩٧, pp. ٩١-١٠٤.





۳۰. Friedman, M.; **Essays in Positive Economics**; Chicago: University of Chicago Press, ۱۹۵۳.
۳۱. Friedman, M. and Friedman, R.; **Free to Choose**; Penguin: Harmondsworth, ۱۹۸۰.
۳۲. Frisch, R.; “From utopian theory to practical applications: the case of econometrics”, ۱۹۸۱.
۳۳. Galbraith, J. K.; **A History of Economics**; London: Hamish Hamilton, ۱۹۸۷.
۳۴. Hamouda, O. F. and Price, B. B.; “The justice of the just price”, **The European Journal of the History of Economic Thought**; Vol.۴, No.۲, ۱۹۹۷, pp.۱۹۱-۲۱۶.
۳۵. Heilbroner, R. L.; **The Worldly Philosophers**, ۶th ed., New York: Simon & Schuster, ۱۹۹۲.
۳۶. Hollander, S.; **The Economics of Thomas Robert Malthus**; Toronto: University of Toronto Press, ۱۹۹۷.
۳۷. Hutchison, T. W.; **On Revolutions and Progress in Economic Knowledge**; Cambridge, U. K: Cambridge University Press, ۱۹۷۸.
۳۸. Jevons, W. S.; **The Theory of Political Economy**; Black, R. D. C. (Ed.); London: Penguin, ۱۹۷۰, orig. pub. ۱۸۷۱.

۳۹. Keynes, J. M.; **The Collected Writings of John Maynard Keynes**, ۳۰ vols, ۱۹۷۳-۱۹۸۹.
۴۰. Kleer, R. A.: **The ‘author of nature**, : Adam Smith and teleology”, Unpublished Ph. D. dissertation, University of Toronto, ۱۹۹۲.
۴۱. Kreps, D. M.; “Economics the current position”, **Daedalus**; Vol.۱۲۶, No.۱, ۱۹۹۷, pp.۵۹-۸۵.
۴۲. Langholm, O.; **Price and Value in the Aristotelian Tradition**; Bergen: Universitetsforlaget, ۱۹۷۹.
۴۳. Malthus, T. R.; **The Works of Thomas Robert Malthus**; ۸ vols., Wrigley, E. A. and Souden, D. (Eds.); London: Pickering and Chatto, ۱۹۸۶.
۴۴. Marshall, A.; **Principles of Economics**,; ۸th ed., London: Macmillan, ۱۹۲۰, orig. pub. ۱۸۹۰.
۴۵. Meek, R. L.; Raphael, D. D. and Stein, p.G.; “Introduction”, in **Smith**; ۱۹۷۸, pp.۱-۴۳.
۴۶. Mill, J. S.; **Collected Works of John Stuart Mill**; ۳۳ vols., Robson, J. M. (Ed.); Toronto: University of Toronto Press, ۱۹۸۱-۱۹۹۱.
۴۷. “originally delivered as the Nobel Prize lecture in ۱۹۷۰”;





- American Economic Review**; Vol.۷۱, No.۶, ۱۹۸۱-۱۹۹۱), pp.۱-۱۱.
۴۸. Redman, D.; **The Rise of Political Economy as a Science**; Cambridge Mass: MIT Press, ۱۹۹۷.
۴۹. Ricardo, D.; **The Works and Correspondence of David Ricardo**; ۱۱ vols., Sraffa, p.(Ed.); with Dobb, M. H., Cambridge, U. K: Cambridge University Press, ۱۹۵۱-۱۹۷۳.
۵۰. Rima, I. H.; **Development of Economic Analysis**; Richard D. Irwin, Homewood, ۱۹۷۲.
۵۱. Robbins, L.; **The Nature and Significance of Economic Science**; London: Macmillan, ۱۹۳۶, orig. pub. ۱۹۳۲.
۵۲. Ross, I. S.; **The Life of Adam Smith**; Oxford: Clarendon Press, ۱۹۹۵.
۵۳. Smith, A.; **The Theory of Moral Sentiments**; Raphael, D. D. and, ۱۹۷۶a, orig. pub. ۱۷۵۹.
۵۴. Smith, A.; **An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of**, ۱۹۷۶b, orig. pub. ۱۷۷۶.
۵۵. Solow, R. M.; “How did economics get that way and what way did it get?”, **Daedalus**; Vol.۱۲۶, No.۱, ۱۹۹۷, pp.۳۹-

- ۵۸.
۵۶. Sowell, T.; **Classical Economics Reconsidered**; Princeton: Princeton University Press, ۱۹۷۴.
۵۷. Staveley, R. and Alvey, J. E.; “**The philosophical assumptions underlying Marshall’s economics**”, in Wood, J. C. (Ed.); Vol.۸, ۱۹۹۶, pp.۳۷۲-۳۹۰.
۵۸. Temple-Smith, R.; “Moral foundations of a nation’s wealth: Adam Smith in the classroom”, **Fifth Annual Teaching Economics Conference**; ۳-۴ July, Australia: Toowoomba, ۱۹۹۷.
۵۹. Waterman, A. M. C.; “Reappraisal of ‘Malthus the economist,’ ۱۹۳۳-۹۷”, **History of Political Economy**; Vol.۳۰, No.۲, ۱۹۹۸, pp.۲۹۳-۳۳۴.
۶۰. Winch, D.; **Adam Smith’s Politics**; Cambridge, U. K: Cambridge University Press, ۱۹۷۸.
۶۱. Winch, D.; **Riches and Poverty**; Cambridge, U. K: Cambridge University Press, ۱۹۹۶.
۶۲. Young, J. T.; **Economics as a Moral Science: The Political Economy of Adam Smith**; Cheltenham: Edward Elgar, ۱۹۹۷.



۶۳. James E. Alvey; AN INTRODUCTION TO
ECONOMICS AS A MORAL SCIENCE Independent
Institute Working Paper; ۱۰ December ۱۹۹۹.

۲۹۵



تحولات تاریخی اخلاق اقتصادی و نقش انقلاب اسلامی ایران در آن